

## درس گفتار دوم منشور روایت گری

برادر حاج حسین یکتا\*

بگوییم. گفتن از آب فرات و اینکه این آب حداکثر دیروز از کنار نهر علقمه و حرم امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (س) گذشته و امروز به اینجا رسیده است. با امام حسین (ع) چه کار دارید؟ هر که می خواهد بیعت کند بنشیند کنار آب و با شهدا حرف بزند و در کنار آن چند خاطره معنوی هم بگوید تا انشاء... سیم بچه ها کلاً بسوزه!

شلمچه؛ قدمگاه امام رضا (علیه السلام) و مشهد بیشترین شهداء، چقدر شهید اینجا افتاده و ذکر یا زهرا (علیها السلام) گفته، علت مطرح شدن شلمچه در این سطح و ...

طلائی؛ کوچه آشتی کنار دل ها با خدا. آن همه شهیدی که در غربت سال های سال ماندند و هنوز منتظر شما هستند، حکمت نامگذاری درهای حسینیه طلائی، در طلائی دعا مثل زیر گنبد امام حسین (علیه السلام) مستجاب است.

هویزه؛ در دعواهای ارتش و سپاه وارد نشوید، در خاطرات لازم نیست بگویید ارتش فرار کرد چرا که این حرف به درد زائر نمی خورد، حتی خود بچه های سپاه و بسیج هم در جاهایی مثل فاو و ... فرار کردند. ارتش در هویزه مدعی ۱۴۸ شهید است. زیبایی شهادت یک جمع دانشجویی و یک دل که مردانه در مقابل دشمن ایستادند را با این حرف های حاشیه ای از بین نبرید. فرق بین دانشجویان پیرو خط امامی که در جنگ حاضر شدند و آنهایی که نیامدند را بیان کنید. ( هنگامی

- نکته اول اینکه سعی کنید دعوی روایت گری اتفاق نیافتد. اگر پاسداری، جانبازی، پیرمردی یا ... برای روایت گری برخاست شما متواضعانه بنشینید و گوش دهید. شهداء ناظرند.

- بحث روایت گری را شوخی نگیرید. شهداء ناظرند.  
- برای روایت گری اصرار نکنید. بگذارید هر چه خودشان خواستند روزی کنند و بدهند.

- هر چیزی بجای خود! موضوعات و مطالب مربوط به شلمچه را در شلمچه بگویید و ... (هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد)

- در ابتدای روز زائر در یک نشاط روحی بسر می برد. نوع خاطرات آن با خاطراتی که باید در عصر گفته شود کاملاً متفاوت است.

- برنامه کاروان را بگونه ای تنظیم کنید که غروب در مناطق باشید نه اینکه مثلاً ظهر برویم شلمچه و عصر و شب در مسجد جامع.

- نگاه ما به روایت گری باید نگاه معنوی - نظامی (همه جانبه) باشد نه تک بعدی.

- هر منطقه خاطرات ویژه خودش را دارد مثلاً:  
فاو؛ بحث اروند، فرات، شهادت در دریا و ثواب دوبرابر آن (عدم امکان دست و پا زدن)، با چه ذکری بچه ها از اروند عبور کردند که ما هم از این اقیانوس هجمه های شیطانی دنیا سالم عبور کنیم، وقتی بچه ها روی زمین افتادند ذکرشان چه بود تا در زمین خوردن دنیا

که طبل جنگ نواخته می‌شود، شناختن مرد از نامرد آسان می‌شود. ( دهلاویه؛ ترسیم زندگی شهید چمران، راز ماندگاری چمران، زندگی در فضای آنچنانی آمریکا و الگویی برای ما که در این فضاهای سنگین (نه به سنگینی فضاهای زندگی چمران) زندگی می‌کنیم. - وقتی که احساس می‌کنید کار قفل کرده و حرف شما اثر گذار نیست فقط توسل کنید. - به زائر زمان بدهید تا با خودش خلوتی داشته باشد. - در برداشت خاطرات، منطقه یا شهید به شهید عمل کنید. (طبقه بندی و تفکیک خاطرات) - مناطق را اگر می‌توانید منزل به منزل کنید: یقطه، توبه، همت، عزم، اراده و منزل آخر شهادت. - هدف سفر؛ اتصال بچه‌ها به شهداء و انقلاب اسلامی، کادری سازی برای انقلاب اسلامی - اگر می‌توانید برنامه خودتان را بگونه‌ای تنظیم کنید که حتماً از ابتدا تا انتهای سفر و کل مناطق را با زائر باشید. - برای جذب زائر و تداوم ارتباط با او فکر کنید. - چقدر با حرص و جوش و با ذکر و توسل وارد کاروان می‌شوید؟ چقدر برای آقا یار جمع کرده‌اید؟ - کار را به نیابت از طرف امام زمان، امام جواد، امام رضا و... (علیهم السلام) انجام دهید. - بگونه‌ای باید عمل کنید که بعد از اردو، بچه‌ها دلشان برای شما تنگ شود و منتظر دیدار مجدد از منطقه باشند. - توجه ویژه به زمان (صبح، ظهر، عصر و شب) برای روایت‌گری. - توجه به وضعیت مخاطب؛ کیست؟ (حزب‌اللهی، دفتر تحکیمی

و... گروه سنی مخاطب؟ (نوجوان، جوان، زن، مرد) تا کنون چه شنیده‌اند؟ اول سفرشان هست یا آخر؟ وضعیت روحی جسمی زائر؟ نوع نگاه زائر به منطقه؟ (زیارتی، سیاحتی، پروژه عمرانی و...) - تدوین طرح صحبت و سناریوی روایت‌گری (از کجا شروع کنیم؟ چگونه شروع کنیم؟) - تدوین محتوای صحبت و مفاهیم روایت‌گری (چه بگوییم؟ چگونه بگوییم؟) - در بیان خاطره ابتداء باید با مخاطب دوست شد تا بتوان خیلی راحت با او حرف زد. با هر بیانی می‌توان خاطره گفت. - اصلاً ناراحت و عصبانی نشوید. شما در این قضیه خادم‌الشهداء هستید و خادم فقط وظیفه خدمت‌رسانی دارد. خادم تندترین حرکتش را نسبت به زائر با چوب پر ابراز می‌کند. - نمونه‌ای از برداشت خاطرات: اصل خاطره: غواص‌ها در فاو، برای اینکه آب آنها را با خود نبرد، خودشان را با طناب به همدیگر می‌بستند. غواص جلوی مقداری از سر طناب را آزاد گذاشته بود. هنگامی که فرمانده لشکر (سردار مرتضی قربانی) علت این کار را جویا می‌شود در جواب می‌گوید: «من دیدم که ما نمی‌توانیم از این آب به آسانی رد بشویم لذا خواستم تا سر طناب را آزاد بگذارم تا آن‌شاء... خود آقا امام عصر (عج) بیایند و ما را از آب رد کنند». برداشت از آن: در دنیای پر تلاطم مادی و پر از گناه چه کسی باید ما را نجات بدهد و دستمان را بگیرد جز امام زمان (عج)؟ پس بیایید مثل غواص‌ها دستمان را به دست آقا امام زمان بدهیم و سر طناب زندگی را به دست او بسپاریم و کنار این آب فرات با او بیعت کنیم.